




(Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

 <http://dx.doi.org/10.22067/pg.2021.70048.1040>

پژوهشی

واکاوی تهدیدات ژئواستراتژیک ایران در اتحاد راهبردی عربستان سعودی و چین

مرضیه سادات الوند (استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. نویسنده مسئول)

marzieh_alvand@yahoo.com

مهديه حيدري (دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

m.heydari2010@yahoo.com

چکیده

از منظر ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک ایران و عربستان در رقابت منطقه‌ای فزاینده‌ای با یکدیگر به سر می‌برند. این پژوهش درصدد تحلیل نقش ژئواستراتژیک ایران در تلاش گسترده عربستان سعودی جهت نزدیکی راهبردی با بزرگترین قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل است. نگارندگان با روش تبیینی و با استفاده از ابزارهای گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی درصدد پاسخ به این پرسش بوده‌اند که مهمترین تهدیدات ژئواستراتژیک منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در برقراری اتحاد راهبردی عربستان سعودی با روابط جمهوری خلق چین چه می‌باشند؟ به نظر می‌رسد افزایش قدرت نفوذ ایران در منطقه پس از انعقاد برجام و تغییر موازنه قدرت در بحران‌های منطقه‌ای به نفع خود، منجر به شکل گرفتن تهدیدات ژئواستراتژیک در عربستان و نزدیکی هرچه بیشتر آن به چین شده است. یافته‌های پژوهش با کاربست نظریه نواقع‌گرایی تدافعی نشان می‌دهد که عربستان سعودی با رویکردی عمل‌گرایانه در تلاش برای برقراری اتحاد راهبردی با چین در جهت مهار نفوذ ایران و کاهش قدرت کنشگری آن در منطقه است. هر چند که جمهوری خلق چین با صبر استراتژیک در سیاست خارجی خود و نیز اهمیت راهبردی که ایران و عربستان در اقتصاد رو به توسعه آن دارند، در تلاش است یک توازن دوجانبه را در روابط خود با هر دوی این بازیگران حفظ نماید.

واژگان کلیدی: تهدیدات ژئواستراتژیک، موازنه تهدید، ایران، چین، عربستان سعودی.

مقدمه

منطقه جنوب غرب آسیا بعد از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و سپس شکل‌گیری تحولات جهان عرب در سال‌های اخیر به عرصه رقابت‌های ژئوپولیتیکی ایران و عربستان سعودی تبدیل شده به گونه‌ای که دستیابی به حوزه نفوذ برای طرفین از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. در این میان اتخاذ سیاست‌های رئالیستی از سوی عربستان در منطقه و تلاش برای مهار ایران به یک هدف مهم تبدیل شده است؛ به طوری که این مسئله می‌تواند تنش را در حوزه‌های نفوذ

آنها افزایش دهد. یکی از حوزه‌های مهمی که این کنشگر تلاش می‌کند تا از گسترش نفوذ و ارتقای منافع ملی ایران در منطقه جلوگیری کند، توسعه تعاملات با جمهوری خلق چین، بزرگترین قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و راهبردی است.

روابط رسمی چین و عربستان در ۱۹۷۹ و در بستر رقابت دو ابرقدرت آغاز شد. به حکم نظام دو قطبی آن زمان، عربستان سعودی، متحد استراتژیک ایالات متحده بود و به‌رغم آغاز روابط با چین، مانند بسیاری از کشورهای منطقه روابط کامل دیپلماتیک خود را با تایوان حفظ کرده بود. با فروپاشی شوروری در ۱۹۹۱ و تغییر بافت نظام بین‌المللی از دو قطبی به دوران گذار، منافع دو کنشگر چین و عربستان نیز تغییر کرد. لذا چین به عنوان یک کشور در حال توسعه و عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت در جهان، در راستای کسب منافع سیاسی و به ویژه اقتصادی تعاملات خود را گسترش دادند. توانمندی عربستان در کنترل بازار جهانی نفت، نفوذ سیاسی گسترده‌ای را برای این کشور به ارمغان آورده است، به طوری که آن را مبدل به متحد استراتژیک بالقوه برای قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده امریکا کرده است. با توجه به حساسیت چین به نوسان قیمت جهانی نفت، تداوم عرضه نفت برای اقتصاد رو به رشد آن بسیار حائز اهمیت است. به ویژه اینکه عربستان هم بر اعضای اوپک و هم غیر اوپک نفوذ فوق‌العاده‌ای دارد. از این‌رو، در حالی که در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، روابط دو کشور تنها مربوط و محدود به صادرات و واردات نفت می‌شد، در دهه اخیر فراز و نشیب در روابط عربستان با ایالات متحده، عربستان سعودی را به سمت همکاری و تعامل جدی با جمهوری خلق چین هدایت کرده است. به عبارتی می‌توان گفت عقلانیت دولت سعودی آن را به سوی گسترش و تعمیق تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با چین، به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی جهان، سوق داده است. البته به نظر می‌رسد این روابط اقتصادی بسیار نزدیک و رو به توسعه، نامرتبب به پیامدهای سیاسی و نگرانی‌هایی که عربستان نسبت به گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد، نباشد. نگرانی دولت سعودی از افزایش نفوذ ایران در منطقه بعد از انعقاد برجام و کاهش فشار ایالات متحده بر آن تا اوایل ریاست جمهوری ترامپ، ترس و نگرانی سعودی‌ها را افزایش داد. از سویی عدم توجه چین به مسائل داخلی عربستان از جمله مساله تضييع حقوق بشر و تا حدودی گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه توسط عربستان می‌تواند عامل مهم دیگری باشد.

روابط و تعاملات مستحکم سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی ایران و چین نیز از ۱۹۷۹ تاکنون در منطقه خاورمیانه ادامه یافته است. پس از انعقاد برجام در ۲۰۱۵ در سایه حمایت چین از آن و کنترل بحران سوریه در ۲۰۱۸ و همراهی چین با ایران در این امر، ایران به یک قدرت با نفوذ منطقه‌ای تبدیل شد. سیاست‌گذاران چینی علاوه بر توسعه تعاملات‌شان با عربستان، بر گسترش همکاری‌های خود با ایران نیز تاکید دارند. از این‌رو، هدف اصلی این پژوهش، بررسی روابط روبه گسترش عربستان و چین، و عواملی که بر توسعه این روابط سایه انداخته‌اند، می‌باشد. پرسش اصلی این است که تهدیدات ژئواستراتژیکی جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر توسعه روابط و همکاری‌های عربستان با چین داشته است؟ به نظر می‌رسد که تهدید افزایش نفوذ ایران در منطقه بعد از انعقاد برجام و کاهش تهدیدات داعش در سوریه و عراق، و نگرانی عربستان سعودی از افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، منجر به نزدیکی و توسعه تعاملات آن با

چین شده است. برای تبیین فرضیه در این پژوهش از چارچوب واقع‌گرایی ساختاری تدافعی با تاکید بر رهیافت موازنه تهدید^۱ استفان والت بهره گرفته می‌شود. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

۱. پیشینه و نوآوری تحقیق

درخصوص موضوع نقش تهدیدات ژئواستراتژیک ایران در توسعه روابط و اتحاد راهبردی عربستان و چین اثر مشخصی در دسترس نیست. هر چند که می‌توان به محدود آثاری که صرفاً به تحلیل ژئوپولیتیکی ایران و عربستان و یا تهدیدات امنیتی ایران برای عربستان در منطقه پرداخته‌اند، اشاره کرد. برای نمونه دهشیری و حسینی^۲ (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "ژئوپولیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان"، به تعریف کدهای ژئوپولیتیکی تأثیرگذار بر روابط این دو بازیگر پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله مولفه‌هایی مانند تهدیدات هویتی و امنیتی را در حوزه‌های ژئوپولیتیکی منطقه مانند سوریه، یمن و عراق را مهمترین عوامل مؤثر بر این رقابت فرض کرده‌اند. اما برخی از منابع فارسی و انگلیسی به موضوعات فرعی این نوشتار از جمله گسترش تعاملات چین با عربستان و ایران پرداخته‌اند.

مک گیلوری^۳ (۲۰۱۹) در مقاله خود با عنوان "بلوغ روابط استراتژیک چین و عربستان و تغییر پویایی در خلیج فارس"، رابطه مثلی چین، عربستان و ایران را بررسی نموده و بر آن است تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی این روابط را نشان دهد. در این مقاله ادعا شده است که چین از روابط سنتی خود با ایران فاصله گرفته است و وزن استراتژیک عربستان در همکاری‌های منطقه‌ای چین در خلیج فارس به نفع عربستان تغییر کرده است. اسکوبل و نادر^۴ (۲۰۱۶) در کتاب خود با عنوان *چین در خاورمیانه، ازدهای محتاط*، علاوه بر بررسی نقش اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین در خاورمیانه با تمرکز بر روابط با عربستان و ایران به عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای، پیامدهای این توسعه روابط را برای ایالات متحده تبیین می‌نمایند. یافته‌های ایشان مبتنی بر آن است که چین با اتخاذ استراتژی "ازدهای محتاط" در منطقه خاورمیانه، در درجه اول تحت تأثیر منافع اقتصادی به ویژه انرژی و در درجه دوم با هدف اتصال کمربند جاده ابریشم در منطقه فعالیت دارد و با توجه به اجتناب چین از درگیری در تنش‌های امنیتی منطقه نه تنها خطری برای منافع ایالات متحده ندارد بلکه استقبال امریکا از حضور چین در خاورمیانه می‌تواند منجر به ترغیب چین برای همکاری با امریکا در تضمین ثبات منطقه‌ای شود. هولدن و زاموت^۵ (۲۰۱۹) نیز در کتاب خود با عنوان *موازنه خاورمیانه‌ای چین* برآنند که چین با اتخاذ استراتژی موازنه قدرت با ایالات متحده در خاورمیانه در تلاش برای نشان دادن خود به عنوان یک قدرت بزرگ مسئول و تامین منابع مورد نیاز خود از یک سو و کاهش فشارهای اعمال نفوذ ایالات متحده در شرق آسیا است. درواقع ایشان نزدیکی چین به کشورهای خاورمیانه را در راستای مهار هژمونی ایالات متحده تبیین می‌کنند.

¹ Balance of threat

² Dehshiri & Hosseini

³ MacGillivray

⁴ Scobell & Nader

⁵ Houlden & Zaaout

علاوه بر این آثار، منابع گسترده‌ای درخصوص گسترش روابط اقتصادی و استراتژیک چین و عربستان در دهه اخیر وجود دارد که می‌توان به مقاله "تعمیق همکاری میان چین و عربستان سعودی" اثر چن و هان^۱ (۲۰۱۹)؛ "روابط عربستان سعودی-چین: همکاری اقتصادی یا اتحاد استراتژیک" اثر التیمی^۲ (۲۰۱۲)؛ مقاله فولی^۳ (۲۰۱۷) با عنوان "زمانیکه نفت دیگر کافی نیست: روابط چین-سعودی و چشم‌انداز ۲۰۳۰"؛ و منابعی از این دست اشاره کرد.

علاوه بر این، شریعتی‌نیا^۴ (۱۳۹۱) در مقاله «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین» نیز به بررسی متغیرهای تقویت کننده و تحدیدکننده روابط دو دولت با یکدیگر پرداخته است. این پژوهشگر حوزه چین، معتقد است که وجود همپوشانی‌های مشترک در سیاست خارجی دو دولت با یکدیگر مانند توسعه اقتصادی، نظامی و فرهنگی منجر به تقویت روابط دو کشور شده و از سوی دیگر توسعه روابط و تعاملات چین با غرب منجر به تحدید روابط آن با ایران شده است. اختیاری امیری و صالحی خنار^۵ (۱۳۹۷) در «پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین در چارچوب چارچوب سیاست نگاه به شرق»، سیاست نگاه به شرق ایران را راهی برای خروج ایران از انزوای بین‌المللی و کسب موازنه تجاری بیان کرده‌اند. به عبارتی دو نگاه سلبی و ایجابی به توسعه تعاملات ایران و چین داشته‌اند به این گونه که از یک سو، توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایران با چین در جهت کاهش فشارها و تحریم‌های بین‌المللی بوده است و از سوی دیگر، این روند منجر به تهدیدات نوینی در منطقه برای ایران شده است. همچنین مقاله «جایگاه نظام بین‌الملل در تعاملات ایران و چین و پیشبرد منافع ملی ایران» به قلم صالحی و حشمتیان^۶ (۱۳۹۷)، به بررسی این موضوع پرداخته است که اساساً تغییر در ساختار نظام بین‌المللی بعد از جنگ سرد منجر به توسعه و تقویت روابط و تعاملات چندجانبه ایران و چین شده است. بررسی پیشینه تحقیق روشن می‌سازد که ادبیات موجود به نقش تهدید ژئواستراتژیک ایران در اتحاد راهبردی عربستان و چین پرداخته و این نوشتار برآن است تا این خلاء تحقیقاتی را رفع نماید.

۲. چارچوب نظری: واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی شاخه‌ای از نوواقع‌گرایی کنت والتز است. تئوری نوواقع‌گرایی توسط والتز در کتاب «تئوری سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹)، مطرح شد. نظریه والتز بر اهمیت ساختار نظام بین‌الملل و نقش آن به عنوان تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت تأکید می‌کند (Baylis & Smith, 2013: 44). از نظر والتز تأثیرات ساختار بر کارگزاران سبب می‌شود تا بازیگران رویه‌های مشابهی را اتخاذ نمایند. از دیدگاه رئالیست‌ها، در نظام آنارشیک بین‌المللی همه دولت‌ها به دنبال برقراری توازن قدرت هستند، اما واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات بین‌المللی از یک سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند، و این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌هایی که این را در می‌یابند،

¹ Chen & Han

² Al-Tamimi

³ Foley

⁴ Shariatnia

⁵ Ekhtiari Amiri & Salehi Khanar

⁶ Salehi, & Heshmatian

رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (Moshirzadeh, 2005, p. 133).

استفن والت، طراح تئوری موازنه^۱ تهدید، فرمول‌بندی نوینی را از تئوری موازنه^۱ قدرت والتز ارائه داده است. والت کارش را با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی باید باشد؟ او بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت مطرح شود، در برابر تهدید مطرح می‌شود. از نظر والت آنچه که در روابط میان دولت‌ها مهم است، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر کنشگرانی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. در این بحث تأکید والت بیشتر بر تصور و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر است (Moshirzadeh, 2005: 135). بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌هراسند، بلکه از دولت‌هایی می‌هراسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کنند. تهدید به نوعی خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و در مجموع قدرت یک دولت است. درک نیت و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است به‌علاوه نیت و مقاصد دولت‌ها ممکن است تغییر کند (Walt, 1987: 28). نزدیکی و مجاورت جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در تهدیدزایی و «ادراک تهدید» کشورها دارد به طوریکه کشورها از همسایگان قدرتمند خود بیش از کشورهای قدرتمندی که دور از آنها قرار دارند، می‌ترسند و احساس تهدید می‌کنند (Dehghani Firoozabadi, 2015: 234). به‌طور کلی دولت‌ها هنگام مواجهه با یک تهدید برجسته دو استراتژی کلان را پیش می‌گیرند، آنها یا استراتژی موازنه^۱ قوا را برمی‌گزینند و یا اینکه ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله‌روی^۱ می‌شوند. موازنه^۱ قوا به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران علیه تهدیدات است و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر یا تهدیدآمیزترین دولت است. والت می‌گوید اتحادها و ائتلاف‌ها تعهدات رسمی یا غیررسمی جهت همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت‌اند که به منظور افزایش قدرت و نفوذ و در نهایت امنیت دولت‌های عضو ایجاد می‌شود، گرچه اساس این الگوهای همکاری بر ترتیباتی متمایز استوار است، اما همگی آنها در یک عنصر ضروری مشترک یعنی تعهد به حمایت متقابل علیه برخی از دیگر بازیگران در سیستم بین‌المللی سهیم‌اند (Walt, 2008: 9). بنابراین بر اساس نظریه موازنه تهدید، کشورهای که با تهدید خارجی مواجه‌اند، عموماً بر ضد کشور یا ائتلاف تهدید کننده توازن‌سازی می‌کنند. به‌طور کلی کشورهای تهدیدشده، موازنه‌سازی را بر دنباله‌روی از قدرت تهدیدکننده، به معنای اتحاد و ائتلاف با آن ترجیح می‌دهند (Dehghani Firoozabadi, 2015: 235). در دهه اخیر عربستان سعودی تلاش کرده است تا با اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ دست به موازنه‌سازی علیه تهدید ایران و نفوذ هرچه بیشتر آن در منطقه بزند. این پژوهش برآن است تا با کاربست نظریه موازنه تهدید استفان والت، تلاش سعودی‌ها را در پیشی گرفتن از ایران در تبدیل شدن به شریک راهبردی مطمئن چین در منطقه تبیین نماید.

¹ Bandwagoning

۳. جایگاه عربستان سعودی و ایران در راهبرد سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین، به عنوان یک قدرت نوظهور در کنار قدرت‌های بزرگی نظیر ایالات متحده آمریکا، ژاپن، اروپا، روسیه و هند قرار می‌گیرد و یکی از شش قدرت بزرگی است که نظریه پردازی همچون هنری کیسینجر از آنها به عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل در سده بیست و یکم یاد می‌کند. به باور پاره‌ای از تحلیل‌گران سده بیستم، سده آمریکا بوده و احتمالاً قرن بیست و یکم از آن چین خواهد بود. با توجه به این مهم، چین با ورود به باشگاه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و کسب جایگاه ممتاز در نظام بین‌الملل، سیاست گسترش نفوذ به مناطق مهم جهان را در رویکرد سیاست خارجی خود اتخاذ کرده است. به عبارت دیگر، چین با ارتقای جایگاه بین‌المللی خود، در پی گسترش نفوذ در مناطق مهم و استراتژیک جهان است تا از این راه ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و نظامی منافع ملی و بین‌المللی خود را تأمین نماید.

چین در رابطه با منطقه خلیج فارس چند اولویت مهم و استراتژیک را توأمان دنبال می‌کند: اول اینکه، بر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، به خصوص امنیت انرژی این منطقه تأکید زیادی دارد. چرا که چین به عنوان کشوری که از شتاب مصرف انرژی بسیار بالایی برخوردار است، به منابع انرژی خلیج فارس و نفت این منطقه بسیار وابسته است و نسبت به آن بسیار حساس است. دوم، اهمیت بازارهای تجاری و سوم، بازار تسلیحاتی منطقه. تعقیب اهداف و سیاست‌های مذکور موانع و فرصت‌هایی را برای چین ایجاد کرده است که از جمله می‌توان به نفوذ سیاسی آمریکا در برخی از کشورهای این منطقه، عدم تمایل چین به دخالت در مسائل و رقابت‌های سیاسی درون منطقه‌ای و سکوت در مقابل تحولات داخلی از جمله مسائل حقوق بشری اشاره نمود. در مقابل حضور کشورهای تجدیدنظرطلبی همچون ایران و قدرت‌های نفتی متنفذ در منطقه از جمله عربستان، از مهمترین فرصت‌های گسترش نفوذ چین در منطقه است. با وجود این فرصت‌ها و چالش‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای چین را می‌توان سیاستی منفعت محور قلمداد نمود. به عبارتی، منطق سیاست چین، دستیابی به منافع خویش در خاورمیانه است که به طور عمده تلاش دارد با توسل به ابزارهای دیپلماتیک صورت گیرد (Douglas et al, 2017: 218). مهم‌ترین بعد منافع ژئوپولیتیک چین در خاورمیانه، جلوگیری از هژمونیک شدن نظم منطقه‌ای و تثبیت تسلط آمریکا و موتلفان‌ش در خاورمیانه (Shariatinia, 2012: 195)، بدون درگیری با ایالات متحده است. طبیعتاً اهمیت راهبردی عربستان و ایران برای چین در این راستا قابل تبیین است.

۳-۱ اهمیت راهبردی عربستان سعودی در سیاست خارجی چین

از منظر چینی‌ها، امنیت انرژی در کانون روابط دوجانبه آنها با عربستان سعودی قرار دارد، همان‌گونه که اهمیت روابط استراتژیکی نیز در طول یک دهه گذشته بر این فضا حاکم بوده است. عربستان سعودی از سال ۲۰۰۲ تاکنون مهمترین عرضه کننده نفت به چین بوده است و احتمالاً این وضعیت در آینده نیز تداوم یابد (March, 2019: 2). از نظر چین، عربستان سعودی نقش عمده و بی‌نظیری در میان تولیدکنندگان نفت دارد. پیوندهای استراتژیکی و تجاری این دو دولت

نیز به این معناست که بیجینگ^۱ تلاش می‌کند تا خودش را در محاسبات سعودی‌ها به عنوان یک مصرف‌کننده مطلوب در طولانی مدت برای عرضه نفت عربستان قرار دهد. توانمندی عربستان در کنترل بازار جهانی نفت در دوره‌هایی که فشارها برای کاهش یا افزایش تولید نفت خام بسیار زیاد بوده، به عربستان، قدرت و نفوذ سیاسی بسیاری بخشیده است. با توجه به حساسیت چین به نوسان قیمت نفت، تداوم عرضه نفت عربستان بسیار مهم است. البته این روابط اقتصادی بسیار نزدیک و رو به توسعه بی‌ارتباط به پیامدهای سیاسی و نگرانی‌هایی که در روابط با ایران در حال رخ دادن است، نمی‌باشد. از نگاه چینی‌ها روابط باثبات با عربستان سعودی بهترین رویکرد ممکن برای اجتناب از محرومیت از منابع نفتی حیاتی در مواردی است که روابط چین و آمریکا تیره شود یا به هر دلیلی در منطقه خاورمیانه ناآرامی‌های جدیدی رخ دهد. همان‌گونه که در سال ۲۰۱۱ در لیبی آشوب‌های سیاسی (بهار عربی) رخ داد و یا تحریم‌های اقتصادی علیه ایران از سال ۲۰۱۲ به بعد اوج گرفت و جنگ داخلی سوریه از مارس ۲۰۱۱ به وقوع پیوست و منطقه را دچار ناآرامی‌های عدیده‌ای کرد. در تمامی این وقایع عربستان همچنان عرضه‌کننده اصلی نفت چین بوده است. همچنان که در سال ۱۹۷۹، با وقوع انقلاب ایران و آغاز جنگ عراق و ایران در ۱۹۸۱، عربستان بهترین جایگزین ایران برای عرضه نفت شد (Douglas et al, 2017:14). از زمان برقراری روابط دیپلماتیکی در ۱۹۹۰ تاکنون، روابط تجاری دو کشور عمدتاً بر مبنای صادرات نفت عربستان به چین بوده است. تجارت دو طرفه بین عربستان و چین در طول دو دهه تقریباً از ۱.۲۸ میلیون دلار در ۱۹۹۰ به حدود ۶۴.۳۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ رسید. به‌طوریکه چین در این سال در تجارت با عربستان از ایالات متحده پیشی گرفت (Al-Tamimi, 2012: 23). در حال حاضر عربستان بزرگترین شریک تجاری چین در کل منا است. به‌طوریکه حجم تجارت متقابل چین و عربستان از ژانویه ۱۹۹۳ تا فوریه ۲۰۲۰، به حدود ۴۱۷.۹۵۵ میلیون دلار، رسیده است (CEIC, 2020).

اهداف چین و عربستان از این تجارت، تنوع بخشی به بازارهای صادرات و واردات خود در خاورمیانه، شرق آسیا و در شمال آفریقا و همچنین کشف بازارهای مصرفی جدید است. در همین راستا بود که در سال ۲۰۰۵، ملک عبدالله، سیاست خارجی «نگاه به شرق»^۲ را در جهت تنوع بخشی به منافع استراتژیکی و تجاری عربستان سعودی مطرح کرد و در پی آن، صادرات عربستان به کشورهای آسیایی به ویژه چین از رشد بسیار بالایی برخوردار شد. عربستان اولین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری‌های چین در بین کشورهای منا، با سرمایه‌ای معادل ۳۰.۱ میلیارد دلار از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ بوده است. به این صورت که ۱۵٪ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در منطقه منا، در عربستان بوده است. ۳۹٪ درصد کل سرمایه‌گذاری چینی‌ها در عربستان، در بخش صنعت انرژی بوده و ۱۷٪ درصد در فلزات، ۱۶٪ درصد در املاک و مستغلات، ۱۰٪ درصد حمل و نقل، ۶٪ درصد مواد شیمیایی، ۴٪ درصد کشاورزی، ۳٪ درصد تاسیسات و ۵٪ درصد در سایر حوزه‌ها بوده است (Houlden & Zaamout, 2019: 15). طرح "یک کمربند یک جاده"^۳ چین و "چشم‌انداز

^۱ تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از سال ۱۹۷۹ به‌جای واژه استعماری پکن (Peking) مورد استفاده دولت این کشور و جهان قرار گرفته است (Shahandeh & Tahaei, 2004, p. 15).

^۲ Look East

^۳ Belt and Road Initiative

۲۰۳۰^۱ عربستان سعودی در راستای گسترش و تعمیق همکاری‌های اقتصادی عربستان و چین از اهمیت بسزایی برخوردار است، طوری که هر کدام به نوعی تکمیل کننده دیگری محسوب شده و حجم تجارت متقابل دو دولت را به سطح بسیار مطلوبی رسانده است.

۲-۳ اهمیت راهبردی ایران در سیاست خارجی چین

از اوایل دهه ۱۹۸۰ چین و ایران از همکاری نزدیک اقتصادی و راهبردی برخوردار بوده‌اند. در اوج تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، چین بزرگترین و مهمترین شریک تجاری ایران بوده است. چین از توافق هسته‌ای ایران حمایت کرده و خروج ترامپ از برجام را محکوم نموده است. برای چین، ایران به رغم خطر تحریم‌های امریکا، همچنان به عنوان یک تامین کننده مهم نفت و مقصد مهم سرمایه‌گذاری - به ویژه در بخش انرژی - اهمیت دارد. برای ایران، چین متحد استراتژیک، شریک تجاری، سرمایه‌گذار و تامین کننده تجهیزات نظامی رده بالا است. ایران همواره بر سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و اصل عدم مداخله چین در امور کشورها^۲، به ویژه در زمینه تحریم‌های غرب، به عنوان عامل تداوم اتحادش با این قدرت نوظهور تاکید کرده است.

از نظر چینی‌ها، ایران یکی از مهمترین حلقه‌های اتصال مسیر خاورمیانه برای تداوم طرح "یک کمربند یک جاده" است. از این رو، شرکت‌ها و کمپانی‌های چینی در تلاش برای مدرن کردن زیرساخت‌های حمل و نقل ایران و سرمایه‌گذاری در این بخش و اتصال آن به سایر کشورهای همسایه ایران می‌باشند. در ژوئن ۲۰۲۰، جمهوری اسلامی ایران توافق نامه‌ای که برای اولین بار در سال ۲۰۱۶ در سفر شی به ایران توسط وی پیشنهاد شده بود، را تائید و امضا نمود. اگرچه این توافق‌نامه هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است و حتی وضعیتش در بیجینگ نیز نامشخص تر است. به طوری که مشخص نیست شی آن را امضاء کرده یا نکرده است (Fassishi & Myers, 2020). این وضعیت بیانگر این است که دولت چین در برابر تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران، سیاست محتاطانه‌ای را در پیش گرفته است به گونه‌ای که از یک سو به دنباله‌روی از تحریم‌های امریکا علیه ایران پرداخته و میزان نفت وارداتی خود از ایران را کاهش داده است و از سوی دیگر، قول امضاء توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری کلان در بخش‌های اقتصادی و صنعتی را به ایران داده است. در واقع استراتژی چین در ایران مبتنی بر آن است که اگرچه بر حفظ و تداوم تعاملات

^۱ Vision for 2030

^۲ در سفر ژانگ گائولی، معاون نخست وزیر چین به عربستان در سال ۲۰۱۷، محمد بن سلمان از پروژه "چشم انداز ۲۰۳۰" پرده برداری کرد. این پروژه، توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل کشور را در دستورکار خود قرار داده است که با طرح "یک کمربند یک جاده" هماهنگ بود. این پروژه می‌تواند موتور محرکه قوی برای جلب سرمایه‌گذاری‌های جهانی و پل ارتباطی آسیا، اروپا و آفریقا باشد.

^۳ چین همواره تاکید دارد که روابطش با کشورهای در حال توسعه را بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز - یعنی احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، برابری و منافع متقابل، و همزیستی مسالمت آمیز - پیگیری می‌کند (ر.ک. Constitution of the People's Republic of China).

گسترده خود با ایران اصرار می‌ورزد، اما همزمان برای دلجویی از ایالات متحده و تضمین منافع خود، بسیار به کندی پیش می‌رود و سرمایه‌گذاری کلان در پروژه‌های اقتصادی و صنعتی را تا زمان ایمن شدن آن به تاخیر می‌اندازد. ایران دومین دریافت کننده بزرگ سرمایه‌گذاری‌های چین در بین کشورهای منا بعد از عربستان، با سرمایه‌ای معادل ۲۴.۳ میلیارد دلار از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ بوده است. به این صورت که ۱۲٪ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های چینی‌ها در منطقه منا، در ایران بوده است. ۴۹٪ درصد کل سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران، در بخش صنعت انرژی ایران بوده و ۱۸٪ درصد در فلزات، ۱۷٪ درصد در املاک و مستغلات، ۹٪ درصد حمل و نقل، ۶٪ درصد در حوزه کشاورزی، و ۱٪ درصد در سایر حوزه‌ها بوده است (Fit, 2019: 10).

قبل از خروج ترامپ از برجام و اعمال مجدد تحریم‌های واشنگتن علیه تهران در سال ۲۰۱۸، چین بزرگترین خریدار نفت خام ایران محسوب می‌شد، اما پس از تحریم‌های تجاری ایران از سوی آمریکا، حجم صادرات ایران به چین در سال ۲۰۱۹ به ۱۳.۴۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل ۳۶.۳ درصد کمتر شد و بالعکس صادرات چین به ایران ۹.۵۹ میلیارد دلار بوده است که ۳۱.۲ درصد نسبت به سال قبل کاهش داشته است. با این حال چین همچنان بزرگترین شریک تجاری ایران باقی مانده است، درحالی‌که سهم ایران در تجارت بین‌المللی چین از مجموع تجارت خارجی این کشور، به حدود ۰.۵ درصد می‌رسد. تجارت خارجی چین در سال ۲۰۱۹ به حدود ۴.۵۷۶ تریلیون دلار رسید. ایران در ژانویه ۲۰۲۰، روزانه تنها امکان تولید ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت را داشت که ۲۵۰ هزار بشکه آن را نیز به چین صادر کرد (Jalilov, 2020). بر طبق آمار منتشر شده از سوی گمرک چین نیز، مبادلات تجاری این کشور با ایران در دو ماه اول سال ۲۰۲۰ با افت ۲۷ درصدی روبه‌رو شده است و به ۲.۴۵۳ میلیارد دلار رسیده است. (Houlden & Zaamout, 2019: 34)

اگرچه چین با فشارهای آمریکا و افزایش تحریم‌های نفتی، موازنه نفتی را تاحدی در سال ۲۰۲۰، به نفع عربستان سعودی تغییر داده است، اما همچنان به وارد کردن نفت از ایران ادامه می‌دهد. آخرین تلاش ایران برای برون رفت از ایزوله شدن هرچه بیشتر از طریق تحریم‌های آمریکا، تاکید بر توافقنامه ۲۵ ساله همکاری‌های امنیتی و تجاری با چین بود. همانطور که مطرح شد این توافقنامه بزرگ شامل سرمایه‌گذاری عظیم چینی‌ها در بخش‌های بانکداری، حمل و نقل، انرژی، بندرگاه‌ها، ریل‌گذاری، و هزاران پروژه دیگر بود (The New York Times, 2020). در مقابل چینی‌ها به نفت ایران به میزان بسیار زیادی تا سال آینده (درواقع برطبق مفاد قرارداد تا ۲۵ سال آینده) دسترسی خواهند داشت. همچنین همکاری‌های نزدیکی در بخش‌های نظامی و توسعه تسلیحات نظامی را در بر می‌گیرد. برطبق نظر تحلیل‌گران، این توافقنامه حضور استراتژیکی آمریکا در منطقه را برای دهه‌ها به چالش خواهد کشید و احتمال اینکه این همکاری، چالش جدید و خطرناکی را در و خیم‌تر شدن روابط بین ایالات متحده و چین ایجاد کند، دور از نظر نخواهد بود. حتی گفته می‌شود که این میزان سرمایه‌گذاری عظیم چین در ایران، درحقیقت یک «تغییردهنده بازی»^۱ چین و ایالات متحده در خاورمیانه است. سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار برای ۲۵ سال، یک سیاست تنبیهی شدید چینی برای امریکاست

¹ Game Changer

که شرکت‌های این کشور را تحریم کرده است. این وضعیت ممکن است مجدداً تحریم‌های آمریکا را بر شرکت‌های چینی که با ایران نیز در ارتباطند، افزایش دهد (Fassihi & Myers, 2020).

۳-۳ سیاست موازنه‌سازی چین در روابط با ایران و عربستان سعودی

برای یک قدرت نوظهور مانند چین، دلایل حضور گسترده در خاورمیانه و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای این منطقه شامل طیف وسیعی از منافع اقتصادی تا نفوذ سیاسی و ملاحظات استراتژیک بلندمدت می‌شود. در واقع اعمال نفوذ چین در مناطق خارج از حیط خلوت‌ش از جمله خاورمیانه، را علاوه بر اهمیت دیپلماسی انرژی، می‌توان در راستای کاهش فشار ناشی از نفوذ ایالات متحده در شرق آسیا و در سطحی کلان‌تر تلاش در جهت مهار هژمونی ایالات متحده (Houlden & Zaamout, 2019) بدون درگیری احتمالی با آن تبیین نمود که حکایت از تداوم سیاست محتاطانه چین در خارج از حیط خلوت‌ش دارد. جمهوری خلق چین، که به‌واسطه سیاست‌های نرم‌افزاری‌اش می‌توان به آن لقب "زدهای خاموش" داد، از زمان روی کار آمدن نسل دوم رهبران خود همواره تلاش کرده است از هرگونه رویارویی با سایر قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده اجتناب ورزد. با این وجود به نظر می‌رسد چنانچه تنش‌های تجاری کنونی ایالات متحده و چین به یک رقابت یا تقابل استراتژیک شدیدتر تبدیل شود، این امر می‌تواند گسترش تدریجی منافع سیاسی و استراتژیک چین در منطقه خاورمیانه را تسریع نماید. اگرچه برخی شواهد حاکی از آن است که بعد از دهه‌ها پایبندی به منتر^۱ (ذکر بودایی) "پنهان شدن و برتافتن"^۲ نسل پنجم رهبران چین تحت رهبری شی جین پینگ آماده می‌شوند تا جایگاه خود را در جهان به دست آورند (Janardhan, 2020: 15)، اما نگارندگان برآنند که چین در راستای سیاست موازنه قوا خود با ایالات متحده و با هدف مهار هژمونی آمریکا، به طور آرام و تدریجی و شدیداً "نرم" درصدد توسعه نفوذ خود در سایر نقاط جهان به‌ویژه مناطق نفوذ ایالات متحده است، از این‌رو سیاست موازنه‌سازی چین در روابط خود با عربستان و ایران در دهه اخیر را می‌توان بر این اساس تبیین نمود.

چین به طور تامل‌برانگیزی تلاش کرده است روابط خود را میان ایران و عربستان سعودی متوازن کند. چین تنها قدرت بزرگی است که بدون درگیری در رقابت ژئوپولیتیک این دو کشور در منطقه، با هر دو کشور روابط گسترده و مشارکت‌آمیز دارد. همانطور که مطرح شد، هر دو کشور به دلایل مختلف برای چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، گرچه برخی تحلیل‌گران برآنند که برای بیجینگ، توسعه روابط سیاسی عمیق‌تر با تهران در نهایت، ارزش بیشتری داشته است (Houlden & Zaamout, 2019: 35). برخی تحلیل‌ها نیز بر اینکه وزن تعاملات چین در خاورمیانه به سمت عربستان گردش جدی داشته است و بیجینگ از روابط سستی خود با تهران فاصله گرفته است (MacGillivray, 2019) تاکید می‌کنند، ولی به نظر نمی‌رسد چین قصد داشته باشد میان این دو قدرت منطقه‌ای دست به انتخاب بزند. امضای تفاهم‌نامه همکاری‌های امنیتی و تجاری موسوم به "برنامه همکاری‌های جامع (۲۵ ساله) ایران و چین" در مارس ۲۰۲۱، گواهی بر این مساله است. این تفاهم‌نامه بزرگ شامل سرمایه‌گذاری عظیم چینی‌ها در بخش‌های بانکداری، حمل و نقل، انرژی، بندرگاه‌ها، ریل‌گذاری، و هزاران پروژه دیگر بود و در مقابل چینی‌ها به نفت ایران به میزان بسیار قابل

¹ Mantra

² Hide & bide

توجهی (تا ۲۵ سال آینده طبق مفاد سند همکاری ایران و چین) دسترسی خواهند داشت. همچنین همکاری‌های نزدیکی در بخش‌های نظامی و توسعه تسلیحات نظامی را در بر می‌گرفت (March, 2020: 125). امضاء این تفاهم‌نامه در اوایل سال ۱۴۰۰ به‌رغم نهایی نشدن آن، نگرانی‌هایی را برای دولت امریکا رقم زد. بر طبق نظر تحلیل‌گران سیاست جهانی، این توافق (البته در صورت تحقق)، حضور استراتژیکی امریکا را در منطقه برای دهه‌ها به چالش خواهد کشید و احتمال اینکه این همکاری، یک چالش جدید و خطرناکی را در وخیم‌تر شدن روابط بین ایالات متحده و چین ایجاد کند، دور از نظر نخواهد بود. و حتی گفته می‌شود که این میزان سرمایه‌گذاری عظیم چین در ایران، درحقیقت یک عامل «تغییردهنده بازی»^۱ چین و ایالات متحده در خاورمیانه است (Pei, 2020). بنابراین برخلاف رویکردهایی که برآند چین به سمت عربستان گرایش ویژه‌ای یافته است و بر "چشم‌انداز ۲۰۳۰" و پیامدهای‌اش برای گسترش تعاملات سعودی و چین تاکید دارند، می‌توان پیش‌بینی کرد که سیاست موازنه سازی چین در روابط با ایران و عربستان تقویت و تعمیق نیز خواهد شد.

۴. تهدیدات ژئواستراتژیک ایران در منطقه برای عربستان سعودی

۴-۱. انعقاد/ احیای برجام و افزایش هراس عربستان از گسترش نفوذ ایران در منطقه

توافق هسته‌ای بین ایران و ۱+۵ فرصت‌ها و امتیازاتی برای ایران در منطقه و حتی جهان به همراه داشت. این فرصت‌ها را می‌توان به دو دسته اقتصادی و سیاسی تقسیم نمود. از لحاظ اقتصادی، شاید مهمترین پیامد و فرصت برای ایران، برداشتن بخشی از تحریم‌های چندین ساله اقتصادی بود. هرچند بعد از خروج ترامپ از برجام بخش زیادی از تحریم‌ها بازگشت، اما این مسئله تا حدودی باعث عادی شدن روابط اقتصادی بین ایران و اتحادیه اروپا در ابتدای امر شد. به‌طوری‌که با انعقاد و سپس اجرایی شدن برجام اتفاقات بی‌سابقه‌ای در زمینه قراردادها و تفاهم‌های اقتصادی برای ایران به وقوع پیوست، در همین راستا هیأت‌های بلندپایه اقتصادی و تجاری از کشورهای مختلف به ایران آمدند که از حیث سیاسی و اقتصادی برای ایران اهمیت زیادی داشت. در واقع برجام از لحاظ اقتصادی راه را برای پیشرفت و توسعه اقتصادی ایران در منطقه گشود و با برداشته شدن تحریم‌ها و افزایش فروش و صادرات نفت شرایط برای تحرک و پویایی اقتصاد ایران فراهم شد. این تحولات باعث ارتقای جایگاه اقتصادی ایران در منطقه در مقایسه با سایر رقبای خود به‌خصوص عربستان سعودی شد.

از لحاظ سیاسی نیز این توافق فرصت‌های مهمی را برای ایران به وجود آورد. یکی از مهمترین این فرصت‌ها، فرصت کنشگری فعالانه‌تر ایران در بحران‌های منطقه‌ای و توان مدیریت آن بوده است. این امر به معنای این است که آمریکا در حل و فصل مسائل منطقه‌ای، باید نقش ایران را به موازات و حتی پررنگ‌تر از عربستان در نظر می‌گرفت. بنابراین انعقاد برجام منجر به ارتقای موقعیت و جایگاه ایران در منطقه شد، امری که در پی آن تشدید تلاش‌های عربستان را برای مهار این نفوذ فزاینده برانگیخت. بنابر آنچه واقع‌گرایان تدافعی به آن معتقدند زمانی که قدرت دولت

¹ Game Changer

رقیب ب افزایش می یابد، دولت الف احساس تهدید کرده و درصدد برقراری موازنه تهدید برخواهد آمد. بنابراین بعد از ایجاد فرصت‌های سیاسی و نظامی که به موازات فرصت‌های اقتصادی برای ایران به وجود می‌آیند، دیگر قدرت منطقه‌ای مانند عربستان سعودی دست به اقدامات بازدارنده و تقابلی می‌زنند که معطوف به تضعیف ایران و حرکت به سمت واگرایی بیشتر در روابط دوجانبه است. اولین نمونه‌های این تقابل در تلاش عربستان برای تبدیل شدن به قدرت هژمون در خاورمیانه و خلیج فارس و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی نمایان شده است. از نقطه نظر عربستان توافق هسته‌ای به جای اینکه مانع ظهور ایران به عنوان یک قدرت هسته‌ای شود، آن را تقویت نموده و حتی از دیدگاه برخی تحلیل‌گران جنگ‌های نیابتی در منطقه را تشدید نموده است (Karimi et al., 2018: 102). به عبارتی، سعودی‌ها معتقدند که توافق هسته‌ای شانس نفوذ ایران را در منطقه افزایش می‌دهد. به این معنا که توانایی بهبود وضعیت اقتصادی خود و توانایی برای تولید سلاح هسته‌ای را به دست می‌آورد. و از سویی عربستان با کاهش حضور امریکا در منطقه و عدم اطمینان از تضمین‌های امریکا برای محافظت از خود، در تلاش است که قابلیت بازدارنده‌ای را به دست آورد که این امر علاوه بر تأسیس نیروگاه‌های هسته‌ای به دنبال تشکیل ائتلاف‌های چندگانه در برابر ایران است (Salehi & Faramarzmanesh, 2016: 74). یکی از مهمترین این ائتلاف‌ها گسترش روابط خارجی سعودی در تمامی حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و به ویژه امنیتی با چین به عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل و در حال ورود استراتژیکی به منطقه خاورمیانه است. هر چند که با تحمل و صبر تلاش دارد تا از هر نوع ایجاد تنش با ایالات متحده، متحد استراتژیک عربستان در منطقه بپرهیزد و به آرامی منافع راهبردی خود را در منطقه تأمین نماید. از سویی عدم استقبال سعودی‌ها از احیای برجام و تلاش برای اقناع ۱+۵ بر ضرورت حضور جدی قدرت‌های منطقه‌ای به ویژه عربستان در مذاکرات مربوط به احیای برجام نیز در همین راستا تبیین می‌شود.

۴-۲. تقابل ژئواستراتژیک ایران و عربستان در بحران‌های منطقه‌ای (با تأکید بر سوریه)

نگرانی عربستان سعودی درخصوص بحران‌های منطقه‌ای با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ آغاز و با قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ شدت گرفت. از این پس چالش‌های منطقه‌ای به محل رویارویی و تقابل ژئواستراتژیک ایران و عربستان مبدل شد. عربستان سعودی برای این منظور با اتخاذ سیاست تهاجمی و تحول در سیاست خارجی محتاطانه و محافظه‌کارانه خود دست به ایجاد ائتلاف عربی در مقابل گسترش نفوذ ژئوپولیتیکی جمهوری اسلامی ایران زد، چنان‌که می‌توان این اقدام را نقطه عطفی در تحول سیاست خارجی عربستان محسوب نمود. تأثیر تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه بر محیط روانی حاکمان سعودی به اندازه‌ای بود که دست به دامن گروه‌های سلفی در منطقه شدند و در تلاش برای تغییر موازنه در منطقه به نفع خود برآمدند. در کنار عراق و یمن، سوریه یکی از عمده‌ترین کانون‌های تقابل ژئواستراتژیک این دو کشور محسوب می‌شود.

در پی سرایت بهار عربی به سوریه، تظاهرات در این کشور در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ و زمانی آغاز شد که یک افسر پلیس به مردی در ملاء عام در خیابان الحر حمله و او را دستگیر کرد. در نتیجه این اقدام معترضان خواستار آزادی فرد

دستگیر شده بودند و خیلی زود «روز خشم» در ۴ و ۵ فوریه برگزار شد، و دامنه اعتراضات گسترده‌تر شد. با تشدید تحولات سوریه، بازیگران منطقه‌ای به اتخاذ رویکرد متناسب با منافع ملی خود پرداختند که در این میان رقابت‌های عربستان و ایران بیشتر نمایان بوده است. وقوع جنگ کوبانی در نتیجه حمله گروه داعش به این شهر، منجر به تقابل ایران و عربستان سعودی شد.

روابط نزدیک ایران با سوریه به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت از نظر هویتی - امنیتی و ژئوپولیتیکی برای هر دو کشور فوق العاده حائز اهمیت است. رابطه جمهوری اسلامی ایران با سوریه در مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی، حائز اهمیت بوده و در چارچوب یک رابطه استراتژیک تعریف شده است. این روابط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جز در مقاطع استثنایی همواره در سطح پایین قرار داشته و با فراز و نشیب های فراوانی همراه بوده است. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ادامه روابط دوجانبه و در زمان جنگ ایران و عراق، سوریه به دلیل اختلاف نظرهای شدیدی که با حکومت صدام داشت، همواره پشتیبان ایران بوده و از آن حمایت کرده است. پس از شکل گیری بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، ایران در کنار قدرت‌های فرمانطقه‌ای نظیر روسیه و چین به حمایت از دولت بشار اسد پرداخت که بی‌تردید این جهت‌گیری مبتنی بر ابعاد ژئوپولیتیکی و ایدئولوژیک و در راستای تأمین منافع استراتژیک ایران بوده است. روابط تهران - دمشق در طول تاریخ بر منافع استراتژیک مشترک در منطقه خاورمیانه استوار بوده است و هر دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های معاند عرب نظیر عراق دوره صدام و عربستان سعودی، به یکدیگر متکی بوده‌اند. از نگاه تهران، سوریه به عنوان دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، ابراز وجود در برابر عربستان، سدی در مقابل قدرت امریکا و اسرائیل، و همچنین به‌عنوان پل ارتباطی مهم برای دسترسی به حزب الله لبنان عمل می‌کند (Dehshiri & Hosseini, 2015:119-120). با توجه به موقعیت سوریه در ائتلاف سه‌گانه استراتژیک ایران، سوریه و حزب الله لبنان علیه امریکا و متحدان منطقه‌ای اش چون عربستان و اسرائیل در خاورمیانه، ایران بدنبال بقای سیاسی اسد و در واقع حفظ محور مقاومت است. زیرا با سقوط اسد و روی کارآمدن دولت هوادار سعودی، قدرت مانور ایران در شرق مدیترانه به شدت کاهش می‌یابد و موازنه منطقه‌ای به ضرر ایران و به نفع عربستان تغییر اساسی نموده که نتیجه آن افزایش تهدیدات امنیتی ایران در منطقه است لذا راهبرد اساسی ایران درخصوص سوریه حفظ وضع موجود است (Johnsiz et al., 2014: 89).

از سوی دیگر عربستان سعودی به سوریه از منظر رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌نگرد و مخالفتش با رژیم اسد به منظور کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و ممانعت از گسترش هلال شیعی است. با این وجود رویکرد عربستان نسبت به سوریه را نیز می‌توان، از دو سطح ایدئولوژیک و ژئوپولیتیکی بررسی نمود. در بعد ایدئولوژیک سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت، که به عقیده آنها سیاست حفظ وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم نموده و این کشور را خطری برای منافع آینده پادشاهی محافظه کار می‌بیند. از این رو یکی از دلایل عربستان سعودی برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است، امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیک است و به اقلیت علوی در

مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در بعد ژئوپولیتیکی نیز اهمیت راهبردی تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌شود: موازنه منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان؛ بدین معنا که حضور محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تأثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت این کشور و گروه‌های مقاومت فلسطینی نموده است (Dehshiri & Hosseini, 2015:121-122). بنابراین عربستان با استراتژی حمایت از مخالفان اسد دو هدف اساسی در منطقه را در رقابت با ایران پیگیری می‌کند: از یک سو، سقوط دولت اسد به معنای از بین رفتن تنها متحد استراتژیک و عرب ایران در منطقه است و از سوی دیگر، با روی کار آمدن دولت نزدیک به عربستان در سوریه وزن استراتژیک عربستان در مقایسه با ایران فزونی خواهد یافت و تهدیدهای امنیتی در منطقه را به نفع خود کاهش و به ضرر ایران افزایش خواهد داد. از این رو راهبرد اساسی عربستان در خصوص سوریه تغییر وضع موجود است (Johns et al., 2014: 89). در مجموع به نظر می‌رسد بحران سوریه در کنار سایر بحران‌های منطقه‌ای، کانونی برای توسعه رقابت‌های ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیکی ایران و عربستان شد و خطر تهدید فزاینده ایران سبب شده است تا سعودی‌ها در جهت شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گام‌های جدی بردارند. نزدیکی و توسعه تعاملات با جمهوری خلق چین به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای و نوظهور جهانی در این راستا قابل تبیین است که در بخش بعدی از نظر خواهد گذشت.

۵. تلاش عربستان سعودی برای برقراری اتحاد راهبردی با جمهوری خلق چین

همانطور که در مقدمه این نوشتار مطرح شد، در دهه اخیر تعاملات سیاسی و اقتصادی چین و عربستان گسترش روزافزونی داشته است. آغاز خیزش‌های عربی در اواخر ۲۰۱۰؛ سست شدن روابط استراتژیک امریکا و عربستان در دوره اوباما به واسطه تغییر جهت‌گیری راهبردی امریکا از خاورمیانه به شرق دور در قالب راهبرد محور آسیا؛ تصویب لایحه "عدالت علیه حامیان مالی تروریسم"^۱ در سنای امریکا در ۲۰۱۶، که برای رهبران عربستان اقدامی ضدسعودی تلقی شد؛ تغییر جدی افکار عمومی امریکا و جهان نسبت به عربستان بعد از مرگ خاشقچی^۲ و برجسته شدن مجدد مسائل حقوق بشری این کشور؛ انقلاب تکنولوژی امریکا در حوزه انرژی، تلاش برای استخراج منابع انرژی نامتعارف (شیل)، و در نتیجه چشم‌انداز کاهش اساسی وابستگی این کشور به نفت خاورمیانه؛ سبب شد تا ریاض به ارزیابی مجدد روابط ویژه خویش با واشنگتن بپردازند. در چنین بستری عربستان، قدرت‌های آسیایی را به عنوان یک زمین بازی جایگزین تصور کرد. در نتیجه، سعودی‌ها در تدارک یک «استراتژی پرچین‌سازی»^۳ با توسعه بخشیدن به روابط مستحکم

^۱ Pivot to Asia Strategy

^۲ این قانون به شهروندان آمریکایی اجازه داد که از دولت‌های خارجی که گمان می‌رفت در فعالیت‌های تروریستی در ایالات متحده نقش دارند شکایت کنند (Telci, 2019).

^۳ روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس عربستانی تبار منتقد حکومت سعودی که در سال ۲۰۱۸ در کنسول‌گری عربستان در ترکیه ربوده شد و سپس به شکل فجیعی به قتل رسید.

^۴ Hedging Strategy

با چین برآمدند (Telci, 2019). علی‌رغم تلاش‌های ترامپ جهت اطمینان بخشیدن به رهبران سعودی درخصوص تداوم برخورداری از حمایت امریکا، این تغییر با نقل و انتقال تمرکز عربستان از غرب به شرق، به‌عنوان پاسخی برای تغییرات دلخواه در موازنه منطقه‌ای و موقعیت بین‌المللی ایجاد شده است. این تغییرات عمدتاً ابزاری برای خنثی‌سازی فشارهای امریکا، نفوذ ایران و نیز اتصال به اقتصادهای آسیایی به‌ویژه چین و هند که از رشد بسیار خوب و مناسبی برخوردار بوده‌اند، می‌باشد.

درحالی‌که منطقه خاورمیانه در دهه‌های اخیر به صحنه رویارویی و تقابل استراتژیک دو قدرت منطقه‌ای رقیب یعنی ایران و عربستان بدل شده است، هر دو دولت در این رویارویی به‌دنبال تغییر موازنه قدرت به نفع خود، افزایش نفوذ و از سوی اتحاد و ائتلاف با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده‌اند. همانطور که نوواقع‌گرایان تدافعی تأکید دارند جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه نزدیکی جغرافیایی؛ تلاش‌های جدی درخصوص افزایش توانمندی تهاجمی؛ روابط تنش‌آمیز با عربستان در دهه اخیر در موضوعات مهم منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، یمن و عراق، مبارزه با تروریسم؛ و نیات و انگیزه‌های تهدیدآمیز؛ به‌عنوان یک تهدیدگر جدی ژئواستراتژیک علیه منافع عربستان در منطقه تلقی شده است. از این‌رو می‌توان با توجه به نظریه "موازنه تهدید" والت، ترس و نگرانی‌های امنیتی پادشاهی سعودی درخصوص ایران را متأثر از برداشت تهدید رهبران سعودی از طرف ایران دانست که در دهه اخیر اوج گرفته است. همانطور که گفته شد، واقع‌گرایی تدافعی والت برخلاف والتز، فضای نظام بین‌المللی را براساس تقلای دولت‌ها برای برقراری موازنه قدرت ترسیم نمی‌کند بلکه، اساس رفتار دولت‌ها را بر پایه برقراری توازن تهدید قرار می‌دهد. به این صورت که برداشت دولت‌ها از نیات یکدیگر هدایت‌کننده سیاست خارجی آنها در نظام بین‌المللی است. چنانکه تحول اساسی در سیاست خارجی عربستان در دهه اخیر نیز در این راستا قابل تبیین است (برای مطالعه بیشتر ر.ک Alvand & Hosseini, 2020).

مرگ ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵ و به قدرت رسیدن ملک سلمان با تغییرات ساختاری در نظام سیاسی پادشاهی سعودی همراه شد. این جابه‌جایی در نخبگان قدرت در ساختار سیاسی عربستان با یک سیاست خارجی پرخاشگرانه‌تر ترکیب و با آغاز حمله ائتلاف تحت رهبری عربستان از اوایل ۲۰۱۵ به یمن، و مواضع تهاجمی این دولت علیه ایران پدیدار شد (Bahrami Moghadam, 2018: 285). ترس شدید عربستان از نفوذ روزافزون ایران در منطقه، با انعقاد برجام و بی‌تفاوتی‌های اوباما به نگرانی‌های آن، عربستان را بیشتر به سمت چین سوق داد.

به قدرت رسیدن ترامپ در ۲۰۱۷ و اعلام عدم حمایت از گروه‌هایی که در جنگ سوریه در حال نبرد با بشار اسد بودند از یک‌سو و پیگیری خروج نیروهای امریکایی از افغانستان و عراق از سوی دیگر، به عنوان تداوم سیاست‌های راهبردی اوباما تلقی شد و خروج ترامپ از برجام و تأکید بر حمایت از عربستان در منطقه، مانع از نزدیکی سعودی‌ها به چین نشد. عربستان می‌دید که فعالیت‌های ایران به طرز خطرناکی، نه تنها در سوریه بلکه در عراق، لبنان، فلسطین، بحرین و یمن و حتی بخش‌هایی از شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی تشدید شده است. درواقع مقابله با تهدید ژئواستراتژیک تهران، اولین اولویت ریاض در سال‌های اخیر شده است. ترس از تهدید ایران و نزول موقعیت اردوگاه

کشورهای عرب میانه‌رو و شکست در جنگ فرسایشی با یمن، سعودی‌ها را به سوی تعقیب یک دیپلماسی تجدیدنظرطلبانه با هدف کسب اهرم نفوذ برای ایجاد تغییراتی در جهان عرب به نفع سیاست سعودی هدایت کرد. عربستان سعودی به حمایت خود از غرب مبنی بر اعمال فشار بر ایران از طریق تحریم‌ها ادامه داد، و از هر مصوبه‌ی سازمان ملل که تحریم‌ها را بر ایران اعمال کند، پیروی می‌کنند؛ به ویژه اگر این تحریم‌ها به اتفاق آراء به تصویب رسیده باشد. این به آن معناست که چین به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل با داشتن حق وتو، نقش کلیدی در اعمال فشار و تحریم علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران و حضور آن در منطقه می‌تواند ایفا کند و عربستان در تلاش برای اقناع چین است. از نگاه سعودی‌ها اگر چین قطعنامه‌ها و تحریم‌های ضد ایرانی سازمان ملل و ایالات متحده را تصویب کند، میزان خرید نفت خود از آن را کاهش دهد و روابط خود را با ایران محدودتر سازد یا حداقل ایران را تحت فشار قرار دهد، موازنه قدرت در منطقه به نفع عربستان رقم خواهد خورد و از سویی خطر تهدید ایران با توجه به اتحاد چین و عربستان کاهش جدی خواهد یافت. تلاش عربستان برای نشان دادن ظرفیت‌های "چشم‌انداز ۲۰۳۰" و پیوند آن با طرح "یک کمر بند یک جاده" و تاکید بر اتحاد راهبردی حاصل از آن، خود گواه این امر است.

با این وجود چین تاکنون به دلایل بسیاری از این امر امتناع کرده است. منافع گسترده سیاسی، اقتصادی و تجاری چین با ایران مانع از اجابت درخواست عربستان سعودی شده است. درحالی‌که عربستان تلاش می‌کند تا با تضمین قیمت نفت و فروش آن به چین، این کشور را ترغیب کند که از تحریم‌های نفتی ایران از سوی ایالات متحده پیروی کرده و واردات نفت خود را از ایران کاهش دهد، از سال ۲۰۱۸ به بعد با وجود شدت تحریم‌های بین‌المللی امریکا علیه ایران، چین همچنان بزرگترین خریدار نفت ایران بوده است. ایران در ابتدای ۲۰۲۰، روزانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کرد که ۲۵۰ هزار بشکه آن به چین صادر می‌شد (Jalilov, 2020). با این حال با توجه به شدت تحریم‌ها، ایران جایگاه خود را در تامین‌کنندگان اصلی نفت خام چین از دست داده است و اکنون در رتبه نهم قرار دارد، درحالی‌که عربستان، روسیه و عراق به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را در اختیار دارند (Reuters, 2020). اما همانطور که مطرح شد دو کشور علاوه بر روابط اقتصادی گسترده، دو متحد راهبردی و دو شریک مطمئن برای یکدیگر نیز هستند؛ به گونه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۹ یک رزمایش دریایی ۴ روزه را با همراهی روسیه برگزار کردند (Xinhua, 2019) و چنانچه توافقنامه ۲۵ ساله به تصویب هردو دولت برسد این روابط گسترده‌تر و جدی‌تر نیز خواهد شد. حال بایستی دید که تلاش عربستان و امریکا برای اعمال فشار بر چین جهت عدم تصویب این توافقنامه ره به کجا می‌برد.

درواقع همانطور که از نظر گذشت، سیاست حفظ روابط با ایران با تلاش برای برقراری روابط جدی‌تر با عربستان همراه بوده است. چنانکه وانگ یی^۱، وزیر خارجه چین، در تماس تلفنی با همتای سعودی خود فیصل بن فرحان تاکید کرد که چین برای ارتقاء مشارکت استراتژیک جامع با عربستان سعودی آماده است (China daily, 2020). چین تلاش می‌کند تا با اتخاذ سیاست موازنه‌سازی در روابط خود با ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه، منافع راهبردی خود در منطقه را تامین نماید. هر دو کشور برای چین اهمیت فراوانی دارند و با توجه به تداوم رویکرد محتاطانه و مبتنی بر

¹ Wang Yi

دیپلماسی چین در این منطقه به نظر نمی‌رسد که چین قصد داشته باشد میان این دو رقیب منطقه‌ای دست به انتخاب بزند یا در تغییر موازنه و رقابت منطقه‌ای آنها مداخله نماید. به‌ویژه اینکه عربستان سعودی متمایل به حضور نظامی چین در منطقه است و در تلاش برای انعقاد قراردادهای نظامی با چین به جهت کاهش تهدید ژئواستراتژیک ایران و تغییر موازنه قدرت به نفع خود از یک‌سو و تنوع بخشی به متحدان قدرتمند خود از سوی دیگر می‌باشد. اما جمهوری خلق چین حداقل در میان مدت، علاقه و تمایلی به حضور مستقیم نظامی در خاورمیانه و تنگ کردن عرصه بر قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده را نداشته و بیشتر از طریق گسترش پیوندهای اقتصادی و سیاسی درصدد تأمین منافع امنیتی خود در منطقه است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد تا نقش تهدیدات ژئواستراتژیک ایران در اتحاد راهبردی چین و عربستان با بهره‌گیری از نظریه توازن تهدید استفان والت بررسی شود. در دهه‌های اخیر شاهد رویارویی و تقابل استراتژیک دو قدرت منطقه‌ای رقیب یعنی ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه بوده‌ایم. تغییر موازنه قدرت به نفع خود، افزایش نفوذ و از سویی اتحاد و ائتلاف با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کنش‌های اساسی ایران و عربستان در مقابل یکدیگر بوده است. براساس نظریه والت جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه نزدیکی جغرافیایی؛ تلاش‌های جدی درخصوص افزایش توانمندی تهاجمی؛ روابط تنش‌آمیز با عربستان در موضوعات مهم منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، یمن و عراق، مبارزه با تروریسم؛ و نیت و انگیزه‌های تهدیدآمیز؛ به‌عنوان یک تهدیدگر جدی ژئواستراتژیک علیه منافع عربستان در منطقه تلقی شده است. از این‌رو با توجه به نظریه "موازنه تهدید"، ترس و نگرانی‌های امنیتی پادشاهی سعودی درخصوص ایران متأثر از برداشت تهدید رهبران سعودی از طرف ایران می‌باشد. از این‌رو یکی از واکنش‌های جدی عربستان در خصوص تهدید ایران، تلاش برای اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله چین بوده است.

درحالی‌که ماهیت روابط چین و عربستان اقتصادی است، اما این روابط پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به ویژه پس از اتخاذ سیاست نگاه به شرق اوباما و روشن شدن تلاش امریکا برای کاهش وابستگی خود به نفت خاورمیانه، ابعاد سیاسی رو به رشدی به خود گرفته است. در واقع خروج تدریجی ایالات متحده از منطقه یکی از مهم‌ترین متغیرهای تحول استراتژیکی در منطقه به حساب می‌آید. همین عامل در پیگیری سیاست اتحادهای چندگانه با سایر قطب‌های قدرت جهانی و تمایل به استقلال استراتژیک سعودی‌ها از متحد سنتی خود در صورت اضطرار نقش بسزایی داشته است. از این‌رو تقویت روابط چین و عربستان از چشم‌انداز چین، به معنای تضمین امنیت انرژی و نفوذ هرچه بیشتر در منطقه خاورمیانه درعین تلاش برای عدم درگیری احتمالی با ایالات متحده است و از چشم‌انداز رهبران سعودی علاوه بر تضمین فروش بلندمدت نفت به معنای تنوع بخشی به متحدان قدرتمند و بهره‌گیری از روابط رو به پیشرفت خود با چین برای تاثیرگذاری بر پویایی‌های منطقه‌ای به‌ویژه موازنه سازی با ایران و کاهش یا کنترل تهدید آن است. تهدیدات ژئواستراتژیک ایران با توجه به تحولات اخیر منطقه‌ای از جمله حمله حوثی‌ها به تاسیسات آرامکو، که از ظن

رهبران سعودی دخالت ایران در آن محرز است، و با توجه به روی کارآمدن بایدن و نگرانی از احیای برجام تقویت نیز شده است. تلاش چین و عربستان برای برقراری پیوند جدی میان ابتکار "یک کمربند یک جاده" و "چشم‌انداز ۲۰۳۰" گمانه‌زنی‌ها را درخصوص پیشرفت روابط راهبردی چین و عربستان افزایش داده است. از سوی دیگر اصرار چین بر پیگیری سیاست موازنه‌سازی خود در خاورمیانه و امضای سند تفاهم‌نامه "همکاری‌های جامع ایران و چین" در مارس ۲۰۲۱، می‌تواند سبب شود تا عربستان نسبت به پیشی گرفتن از ایران در اتحاد با چین جسورتر و فعال‌تر گردد. از چشم‌انداز رهبران سعودی، تهدید ایران خود عامل مهمی است که نیاز عربستان به اتحاد راهبردی با چین را از جهت تنوع‌بخشی به متحدان قدرتمند فرامنطقه‌ای، از یک‌سو و از سوی دیگر تلاش برای تاثیرگذاری بر تصمیمات رهبران چینی در روابط با ایران ضروری می‌سازد. به نظر می‌رسد تحولات اخیر در منطقه از جمله شتاب روند عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و اعراب، اقدامات دیپلماتیک اخیر عربستان جهت آشتی ائتلاف عربی با متحد سنتی خود، قطر، و دورنمای شکل‌گیری ائتلاف عربی منسجم و متحد علیه جمهوری اسلامی ایران، عرصه را برای ایران تنگ‌تر نیز خواهد کرد.

خلاصه اینکه از دیدگاه نگارندگان اگرچه در طول دو دهه اخیر، تعاملات ریاض و بیجینگ به آهستگی تکامل یافته است، ولی ابعاد سیاسی این تعاملات، به نظر گسترش سریعتری داشته است، به طوری‌که در تبدیل روابط چین و عربستان به یک همکاری راهبردی با توجه به استدلال‌هایی که در این مقاله مطرح شد و به‌ویژه تغییر سیاست خارجی عربستان و عمل‌گرایی آن، به نظر چندان دور از ذهن نمی‌نماید. این موضوع می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران پیامدهای جدی به بار آورد که می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی قرار گیرد.

کتابنامه

1. AL- Tamimi, N. (2012). China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance?, *Durham Research Online*, at: <http://www.dur.ac.uk/alsabah/publications/insights/>.
2. Alvand, M.S., & Hosseini, M.S. (2020). Analysis of Saudi aggressive / active foreign policy from the perspective of neoclassical realism (2010-2020). *Fundamental and applied studies of the Islamic world*. 2(4). 1-24 [in Persian.]
3. Bahrami Moghadam, S. (2015). US-Saudi Cooperation and Conflict in the Middle East. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 7(26), 276-301 [in Persian.]
4. Baylis, J., & Steve S. (2013). *Globalization of Politics: International Relations in the Modern Age (Historical Backgrounds, Theories, Structures and Processes)*. (Rah-e Chamani, A. et.al., Trans.). Iran, Tehran: Abrar Moaser. [in Persian].
5. CEIC (2020). China Export, Asia, Saudi Arabia. at: <http://www.ceicdata.com/en/china/used-trade-by-country/export-asia-saudi-arabia>.
6. Chen, D., & Han, W. (2019). Deepening Cooperation Between Saudi Arabia and China, *King Abdullah Petroleum Studies and Research Center (KAPSARC)*, March. at: <https://www.kapsarc.org/research/publications/deepening-cooperation-between-saudi-arabia-and-china/>

7. Constitution of the People's Republic of China (2018). adopted at the First Session of the Thirteenth National People's Congress on March 11. *The State Council the People's Republic of China*,
at:http://english.www.gov.cn/archive/lawsregulations/202006/04/content_WS5ed8856ec6d0b3f0e9499913.html
8. Dehghani Firoozabadi, S.J. (2015). *Principles and Foundations of International Relations (1)*. Iran, Tehran: SAMT. [in Persian].
9. Dehshiri, M.R., & Hosseini, S.M.H. (2015). Geopolitics of the region and Iran-Saudi Arabia relations. *Quarterly Journal of Foreign Relations*, 8(1). 111-143[in Persian].
10. Douglas J.K. et al (2017). Rising in the Persian Gulf: How China's Energy Demands Are Transforming the Middle East. *Asian Journal of Eastern and Islamic Studies*, 2(3).
11. Ekhtiari A.R., & Salehi Khanar, M. (2015). Political-Economic Consequences of the Development of Iran-China Relations in the Framework of East-Looking Policy (2013-2015). *Political Studies*, 10(40), 63-102 [in Persian].
12. Foley, S. (2017). When Oil Is Not Enough: Sino- Saudi Relations and Vision 2030. *Asian Journal of Eastern and Islamic Studies*, 11(1), 107-120.
13. Fit, B. (2019). U.S. and Iranian Strategic Competition: The Impact of China and Russia
14. , *Center for Strategic International Studies*. CSIS. at: <https://www.csis.org/analysis/us-and-iranian-strategic-competition-impact-china-and-russia>
15. Houlden, G.,& Zaamout, N.(2019). *A New Power Engages with the Middle East: China's Middle East Balancing Approach*. China Institute, University of Alberta, January, DOI= {10.13140/RG.2.2.11419.11044}.
16. Jalilov, O. (2020). Trade Between Iran & China Declined Sharply, *Caspian News*, at: <http://www.caspiannews.com/news-detail/trade-between-iran-china-declined-sharply-in-2019-2020-1-27-18/>.
17. Janardhan, N. (2020). Belt and Road Initiative: China's Diplomatic-Security Tool in the Gulf. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(1), 1-17.
18. Jansiz, A., et.al (2014). Iran-Saudi Arabia relations in the Syrian crisis. *Political Studies of the Islamic World*, 3(12), 67-92 [in Persian].
19. Karimi, G.R., et.al (2018). Barjam and its impact on Saudi Arabia's economic actions against Iran. *Strategic Policy Research*, 7(26), 97-119 [in Persian].
20. MacGillivray, I. (2019). Maturing Sino-Saudi strategic relations and changing dynamics in the Gulf. *Global Change, Peace & Security*, 31 (1), 1-20.
21. March, P. (2019). China noses ahead as top goods producer. *Financial Times*, 14 March.
22. Moshirzadeh, H. (2005). *Evolution in Theories of International Relations*. First Edition. Iran, Tehran: SAMT. [in Persian].
23. Pei, M. (2020). China's Coming Upheaval: Competition, the Coronavirus, and the Weakness of Xi Jinping. *Foreign Affairs*, May / June.
24. Reuters (2020). Saudi Arabia and Russia in tight race to become China's top oil supplier in 2020. At: [reuters.com/article/china-oil-saudi-russia-int/saudi-arabia-and-russia-in-tight-race-to-become-chinas-top-oil-supplier-in-2020-idUSKBN2800H0](https://www.reuters.com/article/china-oil-saudi-russia-int/saudi-arabia-and-russia-in-tight-race-to-become-chinas-top-oil-supplier-in-2020-idUSKBN2800H0).
25. Salehi, S.H., & Faramarzmanesh, E. (2016). The role of Borjam in intensifying divergence between Iran and Saudi Arabia, *Journal of Nations Research*, 2(14), 65-79[in Persian].
26. Salehi, S.J., & Heshmatian, H. (2015). The position of the international system in Iran-China interactions and the promotion of Iran's national interests, *National Interest Studies*, 4(13), 125-155 (in Persian).
27. Scobell, A., & Nader, A. (2016). *China in the Middle East: The Wary Dragon*. Santa Monica Calif, Santa Monica, California: Rand Corporation.

28. Shahandeh, B., & Tahaei, J. (2004). *New China: Deng Xiaoping and Reform*. Iran, Tehran: Strategic Research Center, Expediency Council [in Persian].
29. Shariatinia, M. (2012). Determinants of Iran-China relations, *Foreign Relations*, 4(2), 179-210 [in Persian].
30. Telci, N.I. (2019). The Rise of China in Saudi Arabia's Foreign Policy, *The New Turkey*, March 20, at: <https://politicstoday.org/the-rise-of-china-in-saudi-arabias-foreign-policy/>
31. Walt, S. (1987). *The Origins of Alliance*, US, New York: Cornell University press.
32. Walt, S., (2008). Alliance in a Unipolar World, *World Politics*, 61(1), 86-120.
33. Xinhua (2019). Saudi Arabia, China Pledge to Strengthen Economic, Military Cooperation, at: http://www.xinhuenet.com/english/2019-03/29/c_137934740.htm.